

فطری بودن معرفت خدا

امیر توحیدی^۱

چکیده:

علمای علم کلام معمولاً بحث پیرامون معرفت خدا را با عنوان «اثبات صانع» آغاز می‌کنند و با طرح مقدماتی، وجوب معرفت باری را مطرح می‌نمایند. اهل کلام شناخت و معرفت خدا را امری بدیهی و بی‌نیاز از اثبات نمی‌دانند و معتقدند این موضوع نیز همانند دیگر موضوعات مجهول و مشکوکی است که شناخت آن‌ها از طریق علم حصولی و تصور آن‌ها صورت می‌گیرد، ولی از آنجا که تصور خدا امری محال است، می‌گویند: معرفت خدا یعنی قطع به وجود خدا با تصور وجه او، نه تصور خودش. و این معرفت را «معرفت بالوجه» می‌نامند. این در حالی است که قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام معرفت خدا را امری بدیهی و فطری می‌داند که نیاز به تذکر و یادآوری انبیا و اولیای الهی دارد.

در این مقاله تلاش بر این است که فطری بودن معرفت خدا را با استفاده از آیات و روایات به اثبات رسد و انبیا و اولیای الهی را به عنوان مذکران این نعمت فراموش شده معرفی گردند.

کلید واژه‌ها: معرفت، پیشینه معرفت، عالم ذر، آیه میثاق، مذکران عهد نخست.

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

طرح مسأله

معرفت از نظر ساختاری، یکی از مصادر ثلاثی مجرد مفردة «عرف» و به معنای علم است. ابن منظور درباره این واژه می‌گوید: «العرفان: أَلْعِلْم... عَرَفَهُ عَرَفَهُ وَ عَرَفَانًا وَ عَرَفْنَا وَ مَعْرِفَةً» (ابن منظور، ۲۳۶/۹) صاحب صحاح هم همین معنا را برای «عَرَفَ يَعْرِفُ» بیان کرده و برای مصدرش نیز چهار وزن فوق را ذکر کرده است. (جوهری، ۶۲/۲)

فیومی نیز ذیل مفردة «عرف» چنین آورده است: «عَرَفْتُهُ عَرَفَةً بِالْكَسْرِ وَ عَرَفَانًا: عَلِمْتُهُ بِخَاسَةِ مِنَ الْخَوَاسِ الْخَمْسِ وَ الْمَعْرِفَةُ اسْمٌ مِنْهُ». (همو، ۶۲/۲)

فارس بن زکریا هم دو معنا برای «عرف» بیان کرده است: یکی «تتابع الشیء متصلاً بعضه ببعض» و دیگری «السکون و الطمأنينة لأن من انکر شیئاً توخش منه» (همو، ۲۸۱/۴) طبق معنای دوم شناخت و معرفت نوعی حالت آرامش و سکون را در آدمی به دنبال می‌آورد. معرفت خدا در روایات اهل بیت علیهم السلام به عنوان سرلوحه دین و نخستین قدم در طریق دینداری و آغاز پرستش خدای بزرگ معرفی شده است. این مضامین از علی(ع) با عبارت «اول الدین معرفته» (سیدرضی، خ ۱) و از امام صادق(ع) با عبارت «اول الدیانة معرفته» (کلینی، ۱۴۰/۱) و از حضرت رضا(ع) با عبارت «اول عبادة الله معرفته» (صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱۴۹/۱) روایت شده است.

این معرفت در حقیقت همان گوهر قدسی است که در کلام نورانی امام ششم(ع) به عنوان ملاک و معیار برتری و فضیلت مؤمنین بر یکدیگر بیان شده است. آنجا که طی حدیثی خطاب به شیعیان می‌فرماید: «افضلکم افضل معرفة». (همو، صفات الشیعه، ۵۲) اکنون باید دید که آیا انسان در ایجاد این معرفت نقشی دارد یا ندارد؟ آیا معرفت خدا، صنع بشر است یا صنع خدا؟ در صورتی که معرفت صنع خدای سبحان باشد آغاز و پیشینه‌اش از کجاست؟ پاسخ سؤالات فوق را از آخر یعنی پیشینه معرفت آغاز می‌کنیم.

پیشینه معرفت

در روایات اهل بیت علیهم السلام به عالم دیگری پیش از این عالم با عناوینی همچون

«عالم ارواح» «عالم اظله و اشباح»، «عالم ذر»،^۱ «عالم الست» اشاره شده است و در همین عالم بوده که خداوند ارواح انسان‌ها را پیش از ابدانشان آفریده^۲ و سپس خودش را به آنها ارائه کرده و شناسانده است. پس نقطه آغازین معرفت خدا را باید معطوف به آن عالم دانست و متعلق آن را نیز در درجه اول خود خدای بزرگ در نظر گرفت. پس با استناد به روایات اهل بیت علیهم السلام می‌توان گفت که شناخت و معرفت خدا، در حقیقت صنع خود خدای سبحان است و انسان در ایجاد آن هیچ نقشی ندارد.

محمد بن حکیم می‌گوید: به امام صادق (ع) گفتم: «المعرفة من صنع من هی؟» معرفت کار کیست؟

«قال: من صنع الله. لیس للعباد فیها صنع» (کلینی، ۱۶۳/۱) فرمود: کار خداست. بندگان در آن نقشی ندارند. پس معرفت خدا در انسان مسبوق به سابقه است و سابقه اش با عالم دیگر پیوند دارد که پیش از این عالم وجود داشته و خداوند در درجه اول خودش را به بندگان معرفی کرده است و خلق بالمعاینه خدا را رؤیت کرده‌اند.^۳

۱- شیخ آغا بزرگ تهرانی نقل می‌کند که علامه امینی صاحب کتاب ارزشمند الغدیر، رساله ای در ۱۵۰ صفحه در تفسیر آیه میثاق نوشته است و در آن ۱۹ آیه و ۱۳۰ حدیث دال بر وجود عالم ذر عنوان کرده است. ایشان پس از بررسی اسناد این احادیث، ۴۰ حدیث را صحیح اصطلاحی - یعنی روایاتی که سلسله سند آنها همگی عادل و شیعه دوازده امامی هستند - دانسته است. (همو، ۴ / ۳۲۳)

۲- موضوع تقدّم خلقت ارواح بر ابدان در عالم ذر از جمله مسایلی است که غالب فلاسفه اسلامی آن را نپذیرفته اند ولی کثرت روایات وارد در این زمینه به حدی است که به راحتی نمی‌توان آنها را نادیده انگاشت و انکار کرد و همین امر رجال فلسفی را بر آن داشته تا به تأویل اینگونه روایات پردازند. به عنوان مثال صدرالمتألهین - که از مشاهیر فلاسفه اسلامی است - در مورد کثرت روایات وارده در این باب می‌گوید: «روح انسان سابق بر بدن وجودی داشته است بدون آنکه لازمه این سخن تناسخ باشد و روایاتی که در این باره از طریق شیعه نقل شده از جهت کثرت قابل شمارش نیست به گونه ای که تقدّم ارواح بر اجساد همچون ضروریات مذهب امامیه رضوان الله علیهم است». (ملاصدرا، العرشیه، ۲۳) وی در عین حال در تعریف نفس بر خلاف ظاهر روایات وارده در این باب چنین می‌گوید: «النفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء». (همو، اسفار، ۸۵/۹) این تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که ملاصدرا قائل به حدوث ارواح پیش از ابدان نیست.

۳- البته روشن است که این رؤیت، رؤیت با چشم نبوده بلکه رؤیت با قلب بوده همانگونه که امام صادق (ع) فرمود: لم تره العیون بمشاهدة الابصار و لکن رأته القلوب بحقائق الايمان. (صدوق، التوحید، ۱۰۸)

بنابر منطوق روایات اگر چنین کاری توسط خدای بزرگ صورت نمی‌گرفت کسی خالق و رازق خود را نمی‌شناخت. پس تحقق چنین معرفتی نیازمند بیان خود خدای سبحان بود و البته چون بیان خدا، فعل خداست لذا طور و کیف ندارد و نحوه آن برای ما قابل درک نیست.^۱ به عبارت دیگر، از آنجا که در انسانها اسباب نیل به این معرفت قرار داده نشده است، ایجاد آن از مقوله صنع خداوند است نه صنع انسان. و انسان هیچ تکلیفی در کسب آن ندارد. این موضوع به صراحت در کلام نورانی امام صادق (ع) آمده است. آنجا که عبدالاعلی می‌گوید: «از آن جناب سؤال کردم: «هل جعل فی الناس اداة ینالون بها المعرفة؟» آیا در مردم ابزاری نهاده شده تا به سبب آن به معرفت نائل شوند؟ حضرت در پاسخ فرمود: نه.» سپس عبد الاعلی می‌پرسد: «فهو کلفوا المعرفة؟ آیا مردم تکلیف به معرفت شده‌اند؟» و امام (ع) می‌فرماید: «لا علی الله البیان» (مجلسی، ۳۰۲/۵) «نه، برخداست که خود را [به خلق] معرفی نماید». یزید بن معاویه نیز در این باره از امام صادق (ع) چنین روایت کرده است: «لیس لله علی خلقه أن یعرفوا و للخلق علی الله أن یعرفهم و لله علی الخلق اذا عرفهم أن یقبلوا» (کلینی، ۱/۱۶۴) «وظیفه بندگان خدا نیست که خدا را بشناسند. [بلکه] بر خداست که خود را به آنها بشناساند، و بر آنان لازم است هنگامی که خداوند خودش را به آنان معرفی کرد، بپذیرند».

همچنین در حدیثی که عبد الاعلی مولی آل سام از امام ششم (ع) نقل کرده به صراحت تصریح شده که خداوند اصلاً بندگان خود را تکلیف به معرفت نفرموده و راهی به سوی کسب معرفت برای آنان قرار نداده است.

متن حدیث چنین است: «لم یکلف الله العباد المعرفة و لم یجعل لهم الیها سبیلاً» (برقی، ۱۹۱) یعنی: «خداوند بندگان خود را تکلیف به معرفت نفرموده و برای آنان در امر معرفت راهی قرار نداده است». طبق مدلول روایات فوق که گزیده‌ای از روایات وارده در این باب

۱- در این رابطه حضرت رضا (ع) می‌فرماید: «ان الله عز و جل کلف الکیف فهو بلاکیف و این الاین فهو بلا این». (مجلسی، ۱۴۳/۴) همچنین در دعایی که از حضرت ولیعصر (ع) توسط محمد بن عثمان روایت شده، آمده است: «یا من لا یکلف بکیف و لا یؤین یا محتجباً عن کلّ عین» (قمی، ۲۳۳)

است، لازمه معرفه الله و مقدم بر آن «بیان الله» است. پس مرحله نخست یعنی بیان الله، صنع خداست و مرحله دوم یعنی پذیرش و یا انکار این معرفت صنع انسان است. و به همین دلیل خداوند کسب معرفت خود را به بندگانش تکلیف نفرموده چرا که تکلیف مالایطاق است و حکیم تکلیف مالایطاق نمی فرماید.

این موضوع را امام ششم (ع) در ادامه حدیث فوق با ذکر دو آیه: «لا یكلف الله نفسا الا وسعها» (البقره، ۲۸۶) و «لا یكلف الله نفسا الا ما آتاها» (الطلاق، ۷) به صراحت بیان فرموده‌اند. پس نتیجه این که انسانها در عالم دیگری پیش از این عالم به تعریف خود خدای سبحان او را شناخته‌اند و اگر چنین تعریفی صورت نمی‌گرفت قطعاً هیچ یک از بندگانش، خدا، خالق و رازق خود را نمی‌شناخت.

زراره میگوید: «از امام باقر (ع) درباره آیه میثاق سؤال کردم. فرمود: «أخرج من ظهر آدم ذریته الی یوم القیامة، فخرجوا کالذّرّ، فعرفهم و أراهم نفسه و لولا ذلك لم یعرف أحد ربّه» (کلینی، ۱۳/۲) یعنی: «خداوند از پشت آدم فرزندان او را تا روز قیامت بیرون آورد و آنها به صورت موجودات ریزی بیرون آمدند. سپس خداوند خودش را به آنها شناساند و اراده داد و اگر چنین واقعه‌ای رخ نمی‌داد، کسی پروردگار خود را نمی‌شناخت». در حدیث دیگری از امام صادق (ع) درباره آیه میثاق ضمن بیانی مشابه با فرمایش امام باقر (ع)، شهادت به نبوت رسول خدا (ص) و خلافت امیرالمؤمنین (ع) را نیز اضافه فرموده که متن آن چنین است:

«أخرج الله من ظهر آدم ذریته الی یوم القیامة فخرجوا کالذّرّ فعرفهم نفسه. و لولا ذلك لن یعرف أحد ربّه. ثم قال: ألسنت برّیکم؟ قالوا: بلی. ^۱ وأن هذا محمّد رسولی؟ وعلیّ أمیرالمؤمنین خلیفتی و أمینی؟» (مجلسی، ۲۵۰/۵) یعنی: «خداوند متعال همه فرزندان آدم (ع) را تا قیامت

۱ - صاحب کتاب «مجالس توحید فطری»، در توضیح «قالوا: بلی» به نقل از شیخ محمود تولایی چنین آورده است: «این قالوا: بلی، قول لفظی نیست، قول فهمی و فکری نیست، بلکه قول وجدانی است. در عهد الست و عالم ذرّ که عالم ارواح است و قبل از عالم ابدان است، خدا خودش را به ما نمایاند و شناساند و از ما پیمان گرفت که: الست برّیکم؟ ما گفتیم: بلی. کافر و مؤمن و طبیعی و الهی و یهودی و نصرانی، بلی گفته‌اند. لذا از پیامبر روایت شده است: کلّ مولود یولد علی الفطرة فأبواه یهودانه و بنصرانه و یمجسانه». (باقی اصفهانی، ۲۴۵)

از پشت او به صورت ذرّ بیرون آورد و خود را به آنها معرفی کرد. اگر چنین نمی‌کرد کسی پروردگار خود را نمی‌شناخت. آنگاه خدای تعالی فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری. و فرمود: آیا این محمدرسول من نیست؟ و این علی‌امیرالمؤمنین خلیفه و امینم نیست؟!»

فراموشی موقف و از یاد بردن دیدن

در روایات مربوط به عالم ذرّ، تصریح شده که انسانها آن موقف را به فراموشی سپرده‌اند و خدای بزرگ نیز آن معاینه را از یاد آنان برده‌است ولی اثر آن صحنه که ثبوت معرفت و اقرار و اذعان به وجود خداست در نهاد و سرشت همه انسانها تکویناً به ودیعه نهاده شده است. این موضوع در کلام نورانی امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال زرارة بن أعین در مورد آیه میثاق اینگونه بیان شده است: «ثبتت المعرفة فی قلوبهم و نسوا الموقف» (برقی، ۳۷۷/۱) «معرفت در دل‌هایشان استوار گردید و آن موقف را فراموش کردند». همچنین طیّ حدیث دیگری در توضیح آیه میثاق، آن حضرت می‌فرماید: «كان ذلك معاینة الله فأنساهم المعاینة و اثبت الاقرار فی صدورهم» (همو، ۳۳۸) «در آنجا معاینه خدا صورت گرفت. سپس خداوند آن معاینه را از یاد آنها برد و اقرار به وجود خود را در دل‌هایشان ثابت و استوار گردانید». از این معرفت که در نهاد همه انسانها تثبیت شده، در احادیث اهل بیت علیهم السلام به «فطرت» و «حنفیه» هم تعبیر شده است که شاهد دیگری است بر اینکه همه انسانها بر معرفت خدا و فطرت توحیدی آفریده شده‌اند.

زراره می‌گوید: «از امام باقر (ع) در مورد آیه شریفه «فطرة الله التي فطر الناس عليها» سؤال کردم. فرمود: «فطرهم علی التوحید عند میثاق و علی معرفة أنه ربهم...»^۱ (بحرانی، ۲۶۲/۳)

۱- روایاتی که مبین فطری بودن معرفت خداست در مجامع روایی ما فراوان آمده است. که از آن جمله در کتاب «اثبات الهداة» بابی در ابتدای کتاب تحت عنوان «ان المعرفة الاجمالية ضرورية موهبة فطرية لا كسبية» آمده و در بردارنده ۵۶ حدیث است و مرحوم حرّعاملی فرموده که ما فقط بعضی از این روایات را نقل کرده ایم. همچنین شیخ صدوق در کتاب «التوحید» باب ۵۳ تحت عنوان «باب فطرة الله عزّ و جلّ الخلق علی التوحید» ده روایت را نقل فرموده است و در کتاب شریف کافی نیز مرحوم کلینی ذیل باب «فطرة الخلق علی التوحید» پنج روایت نقل کرده است.

«خداوند آنها (انسان‌ها) را به هنگام میثاق، بر توحید و بر شناخت اینکه او پروردگار آنهاست، آفرید».

به همین جهت است که قرآن صراحتاً اعلام می‌دارد که در وجود خداوند هیچ گونه شک و شبهه‌ای نیست و اگر از انسان‌ها سؤال شود: «من خلق السموات و الارض ليقولنَّ الله» (الزخرف، ۴۳) «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ قطعاً خواهند گفت: خدا».

همچنین کلام نورانی رسول خدا (ص) که فرمود: «کلّ مولود یولد علی الفطرة یعنی علی المعرفة بأنّ الله عزّ و جلّ خالقه» (صدوق، التوحید، ۳۳۱) «هر فرزندى بر فطرت زاده می‌شود یعنی می‌داند که خداوند آفریننده اوست» شاهد صادقی بر این موضوع است.

عمر بن اذینه گفت: از حضرت ابوجعفر (ع) درباره حنیف بودن آیه شریفه «حنفاء لله غیر مشرکین به» سؤال کردم، فرمود: «هی الفطرة الّتی فطر النّاس علیها» «منظور همان فطرتی است که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است.» و در توضیح «لا تبدل لخلق الله» فرمود: «فطرهم علی المعرفة» (العروسی الحویزی، ۹۳/۳) یعنی خداوند مردم را بر شناخت و معرفت خود آفرید و این همان آفرینش و خلقتی است که هیچ تغییری در آن راه ندارد.

همانگونه که در ترجمه آیه ملاحظه می‌شود، «خلق» در اینجا معنای مصدری دارد نه اسم مصدری، و منظور فعل و سنت خداست، و خداوند خبر می‌دهد: که در فعلش (آفرینش انسان بر توحید و معرفت الهی) هیچ تغییر و دگرگونی ایجاد نخواهد شد.

یادآوری نعمت و درخواست ادای پیمان

باید توجه داشت که معرفت حاصله در عالم ذرّ که به حول و قوه الهی صورت گرفته در واقع یک معرفت بسیط است و هنگامیکه انسان پا به عرصه خاکی می‌نهد، فروغ این معرفت بر اثر تعلقات گوناگون و جاذبه‌های مختلف کم رنگ می‌شود و در زیر لایه‌های سیاه دنیا خواهی و دنیا طلبی پنهان می‌گردد. به عبارت دیگر انسانها با آمدن به دنیا، معرفی را که قبلاً شناخته بودند فراموش می‌کنند. با توجه به روایات فراوانی که در باب عالم ذرّ در کتب روایی آمده و ما در این مقاله به چند نمونه آن اشاره کردیم، می‌توان ادعا کرد که به دنیا آمدن انسان‌ها قرین با معرفت خداست. به همین دلیل در مکتب انبیای الهی و ائمه هدی

۵۸۹

علیهم السّلام خداوند معروف و شناخته شده است. به عبارت دیگر خدا در این دنیا برای انسان مغفول واقع می‌شود نه مجهول. زیرا آنچه با سرشت آدمی آمیخته است و در جان او به ودیعه نهاده شده و یک امر فطری است، هیچگاه برای آن عده ای هم که اهل ایمان نیستند امری ناشناخته و مجهول نخواهد بود. به همین دلیل قرآن در مورد کافران و مشرکان می‌فرماید: «وَلئن سألنهم من خلق السموات و الارض ليقولنّ الله» (لقمان، ۲۵) «و اگر از آنان (کافران) بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ بی تردید خواهند گفت: خدا». به همین جهت، خدای بزرگ برای اینکه انسان در دام خواهش‌های نفسانی و تعلقات دنیایی خود گرفتار نشود و آمال و آرزوهایش او را به کلی از یاد خدا بی‌خبر نسازد، مذکرینی را به سوی انسان‌ها می‌فرستد تا نعمت فراموش شده اش را به آنان یادآور شوند و عهد و پیمان فطریش را از ایشان مطالبه نمایند. و از آنجا که این پیام آوران الهی خود به مصداق «بعد ان شرطت علیهم الزهد فی درجات هذه الدنیا الدنّیة و زخرفها و زبرجها فشرطوا لک ذلک و علمت منهم الوفاء به فقبلتهم و قربتهم و قدّمت لهم الذکر العلیّ و الثناء الجلیّ و اهبطت علیهم ملائکتک و کرّمتم بوحیک و رفتدهم بعلمک و جعلتہم الذّرّیعة الیک و الوسیلة الی رضوانک» (قمی، ۸۳۲) «پس از آن که از آنان تعهد گرفتی که نسبت به این دنیای پست و زیور و زینتهای آن زهد بورزند و آنان با تو این عهد را بستند و دانستی که به عهد خویش وفا می‌کنند آنان را پذیرفتی و به خود نزدیک کردی و نام و یاد بلند و ستایش آشکار آنان را مقدم‌داستی و فرشتگانت را بر آنان فرو فرستادی و با وحی خود ایشان را گرامی‌داستی و با علم خود از آنان پذیرایی کردی و آنها را وسیله‌ای به سوی خود و خوشنودیت قراردادی»، از امتحان الهی سرافراز بیرون آمدند و به شرط و عهد و پیمان خویش با خدای بزرگ عمل کردند، خداوند آنان را برگزید و به سوی مردم فرستاد.

حضرت علی (ع) در نخستین خطبه نهج البلاغه ضمن بیان چگونگی خلقت آسمان‌ها و زمین و پیدایش انسان بر روی آن، فلسفه ارسال انبیا را این گونه بیان می‌فرماید: «فبعث فیهم رسله و واتر الیهم انبیاء ه لیستأدوهم میثاق فطرته و یذکروهم منسی نعمته» (سیدرضی، خ ۱) «پس خداوند فرستادگانش را در میان انسان‌ها برانگیخت و پیامبرانش را یکی پس از

دیگری به سوی آنان فرستاد، تا وفا به پیمان فطری خود را از ایشان بازخواهند و آنان را متوجه نعمت فراموش شده خود بگردانند.

همچنین آن حضرت در طی خطبه دیگری در ارتباط با نحوه دعوت رسول خدا (ص) چنین می‌فرماید:

«فدعا الناس ظاهراً و باطناً و ندبهم سرّاً و اعلاتاً و استدعی التنبيه على العهد الذى قدمه الى الذرّ قبل النسل» (مسعودی، ۱ / ۳۲) پس [پیامبر (ص)] مردم را در ظاهر و باطن [به سوی خدا] دعوت کرد و در پنهان و آشکار آنان را فراخواند و از ایشان خواست تا پیمانی را که خداوند پیش از این عالم از آنان گرفته بود، به یاد آورند.

قرآن کریم نیز در آیات متعددی به این نقش پیامبر یعنی مذکر بودن او اشاره کرده و خطاب به ایشان فرموده: «فذكر أنّما انت مذکر لست عليهم بمصیطر» (الغاشیه، ۲۱) «پس [پیامبر] یادآوری کن که تو تنها تذکر دهنده‌ای. و بر آنان تسلط و چیره‌گی نداری».

و در کریمه دیگری تذکر و یادآوری پیامبر را برای مؤمنین سودمند خواننده و چنین فرموده است: «و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین» (الذاریات، ۵۵) «ای پیامبر! یادآوری کن که یادآوری مؤمنین را سود می‌بخشد».

پس پیامبران و اولیای خدا با تذکار آیات الهی مخاطبین خود را متنبه می‌سازند و آنان را به ندای فطرت خویش که در زوایای وجودشان طنین انداز است، فرا می‌خوانند. همان ندای ملکوتی که تعلقات و جاذبه‌های دنیایی مانع از شنیدن صوت وصیت آن می‌شود. نتیجه این که حقیقت دعوت انبیا دعوت به یک امر مغفول است نه یک امر مجهول. زیرا اولاً: اگر دعوت به امر مجهول بود، پیامبران دیگر مذکر نبودند و تذکر معنا نداشت. چون تذکر در مورد اموری به کار می‌رود که مسبوق به سابقه ذهنی باشد و مخاطب بر اثر عامل و یا عواملی آن موضوع را به فراموشی سپرده باشد. ثانیاً: مجهول مطلق چیزی نیست که کسی به دنبال آن باشد و بخواهد در حیطه عقل و یا حیطه خیال در مورد آن اطلاع و آگاهی پیدا کند. در این باره حاج ملاهادی سبزواری چنین می‌گوید: «المجهول المطلق لا یطلب ولا یخبر عنه ولا یشار الیه و لو اشارة عقلیه او خیالیه» (سبزواری، ۱۴) یعنی: مجهول مطلق هرگز

مطلوب واقع نخواهد شد و از آن خیر داده نمی‌شود و به آن اشاره‌ای صورت نمی‌گیرد نه اشاره عقلی و نه خیالی.

نتایج مقاله

- ۱- ملاک و میزان برتری انسان‌ها بر یکدیگر میزان معرفت آنها به خداست.
- ۲- معرفت خدا، صنع خداست و انسان در ایجاد آن هیچ نقشی ندارد.
- ۳- معرفت خدا، در اصل در عالم دیگری پیش از این عالم، به نام عالم ذر، توسط خود خدای بزرگ در نهاد و سرشت همه انسانها به ودیعه نهاده شده و یک امر فطری است.
- ۴- پیامبران الهی به سوی مردم فرستاده شدند تا:
 - ◆ الف - استیفاء عهدهی را نمایند که خداوند در عالم ذر از انسان‌ها گرفته است.
 - ◆ ب - تذکار به نعمتی دهند که انسان‌ها آن را فراموش کرده‌اند.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن زکریا، فارس، معجم المقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۳- ابن منظور، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، ۱۳۶۳ ه.ش.
- ۴- باقی اصفهانی، محمد رضا، مجالس توحید فطری، انتشارات تصایح، چاپ امین، ۱۳۸۱.
- ۵- برقی، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق سید مهدی رجایی، قم مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۱۳ ه.ق.
- ۶- بحرانی، سیدهاشم حسینی، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ه.ش.
- ۷- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، تحقیق مصطفی درایتی، قم دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۸- تهرانی، شیخ آغا بزرگ، الذریعة الی تصانیف المشیعة، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ ه.ق.
- ۹- جوهری، الصحاح، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ ه.ق.
- ۱۰- سیدرضی، محمدبن حسین، نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، انتشارات فقیه، ۱۳۷۸ ه.ق.
- ۱۱- شیرازی، محمد بن ابراهیم، الاسفار الاربعه، قم، مصطفوی، ۱۳۶۸ ه.ش.

- ۱۲- همو، العرشیه، چاپ سنگی.
- ۱۳- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، التوحید، دارالمعرفة.
- ۱۴- همو، صفات الشیعة، ترجمه و تصحیح دکتر امیر توحیدی، انتشارات زواره، ۱۳۷۹ ه. ش.
- ۱۵- همو، عیون اخبارالرضا، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ه. ق.
- ۱۶- العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، المطبعة العلمية، ۱۳۸۲ ه. ق.
- ۱۷- فیومی، المصباح المنیر، طبع مصر، ۱۳۴۷ ه. ق.
- ۱۸- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، تهران، انتشارات اسلامی، [بی تا].
- ۱۹- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ ه. ش.
- ۲۰- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، دارالوفاء، ۱۴۰۳ ه. ق.
- ۲۱- مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، مطبعة سعادة، مصر.